



نمایی از کوه بینالود

رضیه افضل زاده
تصویرگر: لاله ضیایی

در مسیر کوه بینالود

امروز قرار است به اردو برویم. چند روز قبل، خانم معلم برگه‌های رضایت‌نامه را به ما داد. ما امروز وقتی وارد کلاس شدیم، برگه‌ها را امضا شده به او تحویل دادیم. خانم معلم هم برگه‌های گزارش اردو را به ما داد و از ما خواست که آن را با دقت پُر کنیم. ما در شهر نیشابور زندگی می‌کنیم و قرار است به کوه‌های بینالود در نزدیکی شهرمان برویم. همه به نوبت سوار اتوبوس می‌شویم.

– مریم! میوه می‌خوری؟

صدای دوستم حواسم را پرت می‌کند. تشکر می‌کنم و بعد به یاد صحبت‌های دیشب مادرم می‌افتم که می‌گفت: «رشته کوه‌های بینالود در شمال شرق نیشابور قرار دارد. یک کوه دیگر همان نزدیکی‌ها هست که شیرباد نام دارد. البته من تا به حال آنجا نرفته‌ام؛ ولی بابابزرگ با گروه کوهنوردی هر دو تا قله را فتح کرده است.»



جستجو می‌کنم



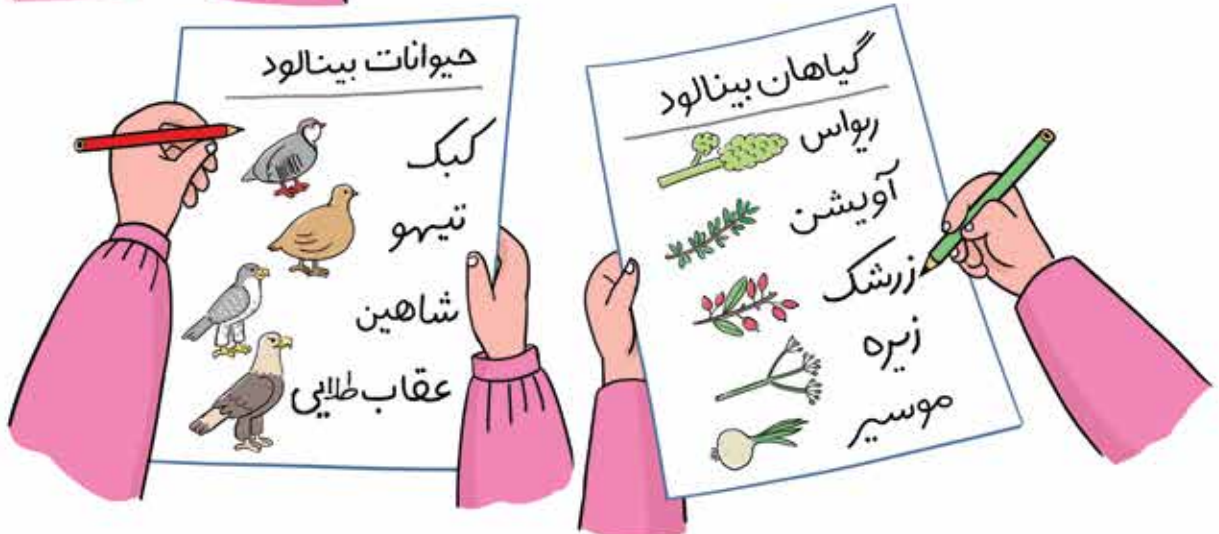
نمایی از اردوگاه شهید رجایی بینالود





بابا در ادامه‌ی حرف مادر گفت: «اتفاقاً یک‌بار که با بابابزرگ به کوه رفته بودم، بابابزرگ گفت چندتا رود هم توی این کوه‌ها هست. من فقط اسم رود اترک را به یاد دارم. همان دفعه که با همدیگر رفته بودیم، بابابزرگ به من چند تا عقاب و شاهین هم نشان داد.»
در فکر حرف‌های مامان و بابا بودم که صحبت‌های خانم معلم مرا به خودم آورد.

— بچه‌ها! آماده باشید. وسایلتان را جمع کنید که رسیدیم. دخترهای من! یادتان باشد که نمی‌خواهیم قله را فتح کنیم، فقط می‌خواهیم در حد توانمان کوهنوردی کنیم. پس حواسمان باشد که برای کوهنوردی، اولین قانون، صبر و استقامت است.



دخترهای خوب! توی مسیری که در پیش داریم، کلی گیاهان دارویی وجود دارد که قرار است برای درس علوم آن‌ها را جمع کنیم؛ گیاهانی مثل ریواس، آویشن، زرشک، زیره و موسیر. یادتان نرود برگه‌های گزارش را پُر کنید. مطمئن هستم که از این اردو دست پُر برمی‌گردیم. احتمالاً توی مسیرمان کبک و تیهو هم ببینیم. این دو پرندۀ خیلی زیبا و قشنگ هستند.

کوله‌پشتی‌ام را به پشتم می‌اندازم و دست سارا، همکلاسی‌ام را می‌گیرم و از اتوبوس پیاده می‌شوم. قدم به سرزمینی گذاشته‌ام که داستان‌ها و افسانه‌های زیادی به خود دیده است؛ داستان‌هایی چون «سیمرغ» عطار.



گیاه ریواس